خروجیهای نظام آموزشی در ایران

خلیل محمدی

یکی از صفات برجسته نظام توتالیتر پیوند ویژه ای است که میان اخلاق زدایی از انسان و سیاست زدایی از توده ها برقرار میکند، در نتیجه نبرد با این نظام محتاج اتکای آگاهانه به اخلاق و ورود اجتاب ناپذیر به سیاست است./ای. میچنیك /

نظام آموزشی ایران، نظامی بر پایه تفکرات و جهانبینی قشری خاص از روحانیون شیعه در ایران است که تعریفهای دینی و نگاه ویژه این قشر به آموزش و جهان آینده را مبنای مواد درسی قرار داده است که تمام تلاش خود را در تربیت حداکثری مردم ایران بر پایه نوع نگرش و ایده های خود بکار بسته است و در این راستا نیز تا حدود زیادی موفق عمل کرده است و توانسته است اهدافی از پیش تعیین شده، دست یابد.

در این نوشتار سعی خواهد شد با زبانی تند و شایسته، اهداف نظام آموزشی ایران اسلامی و همچنین نتیجه نوع آموزش در این سیستم، تا حدودی بیان شود گرچه تمرکز بیشتر بر روی خروجیهای آن و گفتمان این خروجی در دنیای واقعی و مجازی خواهد.

در ایران یك حکومت تئوکراتیك استبدادی حاکم است و از منظر ایدئولوژی خود بر نظام آموزشی نیز سلطه استبدادی دارد و در تعیین هویت نظام آموزشی نیز تك بعدی عمل کرده و یك هویتِ همسان با قشر ویژه حاکمیت و با دکترین مهدویت را به وجود آورده است. گرچه این نوع رویکرد سلطه خواهانه و جهت دهی ایدئولوژیکی و نگرشی، در موسسات تعلیم تربیتی کشورها، مختص نظام جمهوری اسلامی نبوده و در نظامهای غیر دمکراتیك شیوه مرسومی است که در گذشته و درنقاط مختلف وجود داشته است و در آینده نیز جوامع مختلف با آن مواجه خواهند شد؛ زیرا آموزش و تعلیم و تربیت تحت تاثیر سیاست قرار دارد و نوع حکومتها تاثیر مستقیمی بر نوع نظام آموزشی و شیوه تعلیم وتربیت جوامع دارند و از آنجا که جوامع مختلف تحت شرایط مختلف، تحولات سیاسی را رقم میزنند و انسانها نیز حامل دیدگاهها و ایده های آرمانی هستند که برای تاثیر بر سیاست و به مسند نشانی سوژه دلخواه خود به عنوان حاکیمت سیاسی، به کنشگر فعال سیاسی تبدیل میشوند و ایده های محمول کنشگر سیاسی، خود منشاء ایدئولوژیکی دارد که کنش سیاست را رقم میزند و در این زنجیره ایده، ذهن ایده پذیر، ایده پذیر کنشگر، کنش و نهایتا سیاست اعمال شده از منظر ایده، تاثیر مستقیمی بر جامعه دارد و نیاز به تداوم سلطه حاکمان و رأسهای نظام غیر دمکراتیك، اجباریت تعلیم و تربیت ایدئولوژیکی را موجب میشود که خروجیهای این نظام آموزش در دو جهت کاملا متضاد و هدفدار، تعلیم و تربیت میشوند، جهتی برای پذیرش رأس امور به عنوان کنشگر ایدئولوژیك و در حکم پیچ و مهره و اهرمها و موتور محرکه ماشین قدرت ایدئولوژیك تربیت میشوند و جهتی دیگر برای پذیرش ایده و تبدیل به پس مانده بی خاصیت تولید کنشگر ایدئولوژیك و و به عنوان تحت تسلط و بی خطر و سبك عقل تعلیم داده میشود.

کاستیهای نظام آموزشی در ایران تاریخی طولانی دارد و با نظری بر نظام آموزشی ایران در دو رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی به خوبی به جهت دهی دوگانه نظام آموزشی در قالب دو نگرش متفاوت و غیر

خودی است، غیر خودی ای که خواهان اصلاح امور به نفع عموم و تکثر دیدگاهها و ملیتها و بافتهای اجتماعی ایران بوده است؛ روایت برتر نافی تکثر جامعه ایران در متون آموزشی در این دو رژیم با ماهیتی یگانه در راستای یکسان سازی فرهنگی، زبانی، ارزشی و

تعقیب فضای مجازی و گفتگوها و رد و بدل داده ها در شبکه های اجتماعی دریافتی اسف انگیز از عدم گفتمانی سازنده در فضای سایبری دارد

همسو اما در باطن با رویکردی واحد و و برای هدفی واحد بر خواهیم خورد که نیاز مبرمی به واکاوی و ژرف اندیشی دارد تا بتوان به علت تداوم نظامهای غیر دمکراتیك در ایران رسید و انبوهی از خروجیهای سبك عقل که اکثریت تحصیلکردگان را تشکیل میدهد حاصل چنین نظام آموزشی ای است که به شدت مدافع نیز دارد و هر گونه رویکرد انتقادی به محتوای تعلیم و تربیت با خطر هجوم خروجیهای سبك عقل همراه خواهد شد که در راستای تثبیت قدرت سران سلطه و در خدمت نظام غیر دمکراتیك در ایران است. درهر دو رژیم ماهیت نظام آموزشی کشور، برخواسته از دیدگاه و خط مشی فکری دیوان سالاران آنها است و همیشه سعی در روایت برتر از اندیشه خودی و شیطانی گونه کردن نیازها و خواسته های غیر

فضایی آکنده از فرهنگ ترویج شده رسمی خود برتربینی، عصبیت ایدئولوژیکی، فحاشی و اتهام زنی، ترویج راسیستی و ایجاد فضای سکسیستی است، و با چنین زمینه ای، سبک عقلی را در برخورد با این گفتمان به ذهن میکشد و تداعی کننده عدم آموزش انسان محورانه، اخلاق گرایانه و حقیقی است که هدف واقعی آموزش و تعلیم و تربیت است.

گرایشها و نگرشهای ارزشی و ایدئولوژیکی، فرهنگی و زبانی و همچنین تساهل و تسامح در برابر موزائیك موجود در ایران نکرده است؛ برای همین ما شاهدیم که خروجیهای این نظام آموزشی خود به ابزاری برای اشاعه روایت برتر و در نتیجه استحکام بیشتر سلطه غیر دمکراتیك در هر دو رژیم بوده است.

با توجه به چنین رویکردی در تعلیم و تربیت، دو نتیجه حاصل میشود که هدف مهندسان فرهنگی و طراحان متون آموزشی است و با تحقق این دو هدف، تضمین ادامه روند کنونی سلطه غیر دمکراتیك را در پی خواهد داشت که مبنای آموزش در ایران نیز در همین راستا بوده است:

پرورش آدمهای سبك عقل بی سواد

جاودانه سازی نهادها و ارزشها

کمتر کسی در زمینه گزینه شماره دو شك خواهد داشت اما در مورد گزینه اول به طور قطع مخالفین خود را خواهد داشت که در رد آن دست به استدلال خواهند زد و شاید آنرا هم توهین به شمار آورند اما با نگاهی از بیرون به ساختار و متن دروس آموزشی و تحقیق در فعالیت و کنش و واکنش خروجیهای این نظام آموزشی در چندین دهه گذشته میتوان به نشانه های صریحی از انبوهی از آدمهای سبك عقل بی سواد برخورد که مدارك دبیرستانی و دانشگاهی در رشته کیفی در پایینترین سطح سواد علوم انسان پایه قرار دارد که اولویت در آن باید احترام به انسان و قبول قداست شأن انسان بودن و تکریم حقوق بشر بدون توجه به تفاوتها و نگرشها باشد که متاسفانه ما شاهد چنین رویه ای در فضای مجازی که بازنمود فضای واقعی است، نیستیم.

های مختلف را نیز دارا میباشند که با سبك سری و عنادی، از ایجاد شکافهای موجود در ایران دفاع و از ماهیت غیر دمکراتیك سلطه دفاع کرده بودند و میکنند. برای درك بهتر و مصداقیت آن، میتوان تحقیق در فضای مجازی و تعقیب گفتمانهای موجود در این فضای مجازی را ملاکی قرار داد که واقعیت و حقیقت نهان تربیت شده های نظام آموزشی در هر دو رژیم را پیش چشم سنجشگرانه ی متفکرین عریان نماید و رسیدن به این واقعیت تلخ را به وضوح به نمایش بگذارد که آدمهای سبك عقل بی سواد اکثریت خروجی این نظام آموزشی بوده اند که تحت تفکرات نظام سلطه سیاسی کشور روانه جامعه حقیقی شده اند.

تعقیب فضای مجازی و گفتگوها و رد و بدل داده ها در شبکه های اجتماعی دریافتی اسف انگیز از عدم گفتمانی سازنده در فضای سایبری دارد که نه تنها در این فضا اخلاق در بحران کامل است بلکه فضایی آکنده از فرهنگ ترویج شده رسمی خود برتربینی، عصبیت ایدئولوژیکی، فحاشی و اتهام زنی، ترویج راسیستی و ایجاد فضای سکسیستی است، و با چنین زمینه ای، سبك عقلی را در برخورد با این گفتمان به ذهن میکشد و تداعی کننده عدم آموزش انسان محورانه، اخلاق گرایانه و حقیقی است که هدف واقعی آموزش و تعلیم و تربیت است. با بررسی در شبکه های اجتماعی به منظور دریافت کیفیت آموزشی و انتقال دانش، تأییدی بر این واقعیت است که خروجیهای نظام آموزشی ایران، از لحاظ کمی افزایش داشته است اما از لحاظ واکنشها به رویدادهای منطقه ای که وجه سیاسی و عاطفی دارند یا حوادث داخلی در درون کشور نشان دهنده فرهنگ آموزشی ای است که معمار آن نظام ایدئولوژیك حاکم و رهبران آن است و در رتبه بعدی طراحان متون آموزشی و مسئولین آموزش و تعلیم و تربیت یعنی معلمین و استادان قرار دارند. مدیران بخش آموزشی با بیان اینکه در حوزه تولید محتوا و ایده پردازی نباید تحت تاثیر افکار غربی و غربگراها قرار گیریم و باید به بومی سازی علم و متون آموزشی بر اساس ایده ها ی ارزشی و نگرشی جامعه بپردازیم، سعی در حذف تفکر انتقادی از درون جامعه دارند و تعلیم و تربیت انسان واره هایی به نام دانش آموز خوب و مثبت و مطیع اولویت نظام آموزشی و مدیران و معلمان و استادان آموزشی است که نتیجه نیز عکس آنچه بوده است که باید باشد زیرا با توجه به میزان بزه و شرارت و جرم در داخل جامعه، شکست عملی بخش تربیتی نظام آموزشی است که کل ساختار نظام آموزشی را زیر سئوال برده است، نظام آموزشی ای که خروجیهایی این چنین داشته باشد جای تفکر و نقد و بازخوانی دارد.

هدف نظام افزایش معرفت و پرورش بر اساس ارزشهای انسان محور و اخلاقی نیست و انسان محوری و ارزش گذاری به انسان اصولا جایی در ایدئولوژی سلطه ندارد و هدف اساسی نظام در تعلیم و تربیت اشاعه تفکر حاکمیت و نگاه ایدئولوژیکی به تحلیل رویدادها است که گرایشی امپریالیستی نسبت به جهان و مواجه با تکثر موجود در جهان کنونی دارد و ازهمین منظر خروجیهای نظام اموزشی که دیدگاههای امپریالیستی حاکمیت را با خود حمل مینمایند که در واکنشهای کابران شبکه های اجتماعی نسبت به رویدادهای منطقه ای و سیاسی یا حوادث طبیعی و تراژدیك، شاهد عصبیت راسیستی و سکسیستی و مذهبی و دینی هستیم و در رویدادهای تراژدیك طبیعی یا جنگها و کشتارها و آواره سازیها نیز شاهد جانب گیری از دیدگاه نظام سیاسی بدون در نظر گرفتن حقایق یا واقعیات موجود در هستیم و به خوبی جای خالی تفکر انتقادی و سنجش گرایانه را درك میکنیم که نظام آموزشی خروجیهایی داشته است که سبك عقلی شاخصه بارز شخصیتی آنها و تثبیت سلطه غیر دمکراتیك با اهداف امپریالیستی نیز حاصل عملکرد و رویه آنهاست.